



A Reflection on the Political Rights of Minorities in Islamic Jurisprudence and Contemporary Law Texts

Alireza Ebrahimi *

Received: 2023, Jun 27 | Received in revised form: 2023, Aug 9 | Accepted: 2023, Aug 23 | Published: 2023, Oct 23

Abstract

The protection of political rights of minorities is a significant concern within the realm of Private International Law. Islamic countries, which operate under an Islamic legal system, have their own set of rules, judgments, and conditions that apply to all matters, including the treatment of minorities. The research aims to examine how different types of minorities, as defined in Shīa jurisprudence texts and private international law, are afforded political rights, specifically in the Islamic Republic of Iran. In international law, minorities encompass religious, racial, and ethnic groups, whereas in Islamic law, minorities exclusively refer to religious minorities. This is because race and ethnicity cannot form the basis for differentiation in rights and obligations among citizens. The research explores the relationship between the general and specific aspects of Islamic and private international law texts, while also analyzing various aspects of *Arba'e* (the four major schools of Shia jurisprudence). Crucial issues addressed include the permissibility or impermissibility of religious minorities, such as Zoroastrians, Christians, and Jewish, to serve as lawyers, judges, and witnesses. The study also investigates unknown minorities. With reference to the Holy Quran, particularly the verse prohibiting alliances with disbelievers (*nafye sabīl*), it is argued that entrusting grave matters of legal decisions like judging to non-Muslims is not allowable. This is an obligatory principle in Islamic international law. Furthermore, many aspects of private international law can be examined through the lens of ensuring a peaceful coexistence with non-Muslim *dhimmi*s (protected religious minorities) and under the system of *jizya* (tax). The research methodology employed is inferential-analytical, and the data was collected from library resources and statistical information.



Keywords: Minorities Rights, Shiite Jurisprudential Texts, Contemporary Law, Fundamental Human Rights, Universalizability.

* Assistant Professor of Islamic Jurisprudence and Theology, Qom University, Qom, Iran; Email: ali110qom@yahoo.com.

▣ Ebrahimi, A.R. (2023) A Reflection on the Political Rights of Minorities in Islamic Jurisprudence and Contemporary Law Texts. *Journal of New Perspectives in Islamic Jurisprudence*, 1 (1) 141-161. Doi: <https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9096.1016>.



تأملی بر حقوق سیاسی اقلیت‌ها در متون فقهی و حقوق معاصر

علیرضا ابراهیمی*

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۰۶ | تاریخ اصلاح: ۱۴۰۲/۰۵/۱۸ | تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۶/۰۱ | تاریخ انتشار: ۱۴۰۲/۰۸/۰۱

چکیده

حقوق سیاسی اقلیت‌ها، از موضوعات مهم حقوق بین‌الملل خصوصی است. کشورهای اسلامی که دارای نظام حقوقی اسلامند، در همه موضوعات از جمله اقلیت‌ها، دارای قواعد، احکام و شرایط مخصوص به خود هستند. هدف از این پژوهش، بررسی مصداقی انواع اقلیت‌ها از جهت میزان بهره‌مندی از حقوق سیاسی در متون فقهی شیعی از یک‌سو و حقوق بین‌الملل خصوصی از سوی دیگر است. کشور جمهوری اسلامی ایران نیز به‌عنوان مورد پژوهی در این زمینه کانون توجه قرار گرفته است. اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل، شامل اقلیت‌های مذهبی، نژادی و قومی می‌گردند، ولی در حقوق اسلامی منظور از اقلیت‌ها، تنها اقلیت‌های مذهبی است؛ زیرا نژاد و قومیت نمی‌تواند مبنای تفاوت شهروندان در حقوق و تکالیف گردد. از نظر منطقی، میان دو عرصه متون اسلامی و حقوق بین‌الملل خصوصی، رابطه عموم و خصوص من وجه بررسی گردیده و سایر نسب اربعه نیز تحلیل شده است. موضوعات مهمی چون: امکان و عدم امکان تصدی و کالت و قضاوت و پذیرش و عدم پذیرش شهادت اقلیت‌های شناخته‌شده زرتشتیان، مسیحیان و کلیمیان و نیز اقلیت‌های شناخته‌نشده بررسی شده است. با استناد به قرآن کریم به‌ویژه آیه نفی سیل، نمی‌توان هرگونه مسئولیتی مثل امر خطیر قضا را به کافران سپرد. این موضوع از قواعد آمره حقوق بین‌الملل اسلام است؛ درعین حال به اقتضای زندگی مسالمت‌آمیز با کافران ذمی و تحت قاعده جزیه می‌توان بسیاری از مباحث حقوق بین‌الملل خصوصی را پوشش داد. روش تحقیق استنباطی - تحلیلی و ابزار گردآوری، اطلاعات کتابخانه‌ای و آماری است..



واژگان کلیدی: حقوق اقلیت‌ها، متون فقهی شیعی، حقوق معاصر، حقوق اساسی بشر، جهان‌شمولی.

* استادیار گروه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه قم. | ali110qom@yahoo.com

ابراهیمی، علیرضا. (۱۴۰۲). تأملی بر حقوق سیاسی اقلیت‌ها در متون فقهی و حقوق معاصر، پژوهش‌های فقهی

مسائل مستحدثه. ۱ (۱)، ۱۶۱-۱۴۱. Doi: https://doi.org/10.22091/RCJL.2023.9096.1016

مقدمه

حقوق اقلیت‌ها، یکی از محورهای قابل بررسی در حقوق بین‌الملل خصوصی است. بینش ما در مباحث کلاسیک حقوق بین‌الملل خصوصی، مبتنی بر علقه تابعیت میان فرد یا کشور متبوعش است؛ در حالی که از نظر ملاک‌های شرعی، اسلام و مسلمان بودن در مورد حقوق و تکالیف مطرح است؛ پس جای این سؤال باقی می‌ماند که در ایران خصوصاً با توجه به قانون مادر یعنی قانون اساسی و بالأخص اصل چهارم آن که می‌خواهد تمام موازین بر اساس اسلام باشد و قواعد و قوانین نیز مطابق شرع مقدس باشد، چگونه می‌توان میان حقوق اقلیت‌های مسلمان غیر ایرانی و نیز حقوق اقلیت‌های ایرانی غیرمسلمان جمع‌بندی کرد؟ نوشته حاضر سعی دارد با تکیه بر حقوق سیاسی آن‌ها و بر اساس اصول موضوعه حقوق بین‌الملل خصوصی به این پرسش پاسخ دهد.

تعریف اقلیت‌ها

اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی، عبارتند از واحدهای قومی، نژادی و مذهبی که نمی‌توان آن‌ان را یک ملت نامید اما ملت، «واحدهای سیاسی، جغرافیایی مستقلی هستند که با توجه به مجموعه‌ای از عوامل تاریخی، فرهنگی و جغرافیایی یک ملت تلقی می‌شوند». (مجله تحقیقات حقوقی، ج ۱۵)

همان‌طور که معلوم شد در مورد اقلیت‌ها، «نداشتن وصف ملت» شاخصه آن‌هاست.

در دیدگاه اسلامی، مفهوم اقلیت‌های مذهبی عبارت است از: «کسانی که پیرو یکی از ادیان یهودی، مسیحی، زرتشتی و یا صائبی بوده و دارای تابعیت یک کشور اسلامی و مقیم دائم در آنجا باشند» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۲، ص ۹۳) که این عده را «اهل کتاب» نیز می‌خوانند.

از آنجا که دیدگاه حقوق بین‌الملل با اسلام در مورد تعریف از اقلیت‌ها کاملاً مساوی و هماهنگ نیست، باید مقایسه‌ای اجمالی در این خصوص صورت پذیرد که در جای خویش بررسی می‌شود اما آنچه می‌توان گفت در اینجا این است که مرز جغرافیایی و سیاسی، ملاک

تشخیص هویتی به نام ملت از دیدگاه حقوق بین‌الملل است که تابعیت نمود این واقعیت است؛ اما عقیده و مذهب، ملاک جدایی مسلمان از غیرمسلمان است.

دارالاسلام و دارالحرب

دو اصطلاح دارالاسلام و دارالحرب در نزد علمای متقدم و متأخر تعاریف متعددی دارد که ذکر آن‌ها لازم نیست؛ فقط می‌توان به این موضوع اشاره داشته باشیم که یک منطقه دارالحرب در یکی از سه شرط ذیل می‌تواند دارالاسلام شود:

۱. اگر مردم شهری در حال جنگ با اسلام، مسلمان شوند و هنوز مقیم آن شهر باقی بمانند که در این صورت شهر بخشی از دارالاسلام خواهد شد.

۲. اگر شهر یا سرزمینی در محدوده دارالحرب، در اختیار دارالاسلام بیاید و مردم غیرمسلمان باقی بمانند، در این صورت باز هم شهر بخشی از دارالاسلام خواهد شد.

۳. اگر شهری زیر نفوذ دارالاسلام بوده اما در قدرت دارالحرب آمده است و سپس مسلمانان آن را پس بگیرند. در واقع اگر مسلمانان در جریان جنگ، هر سرزمینی را فتح کنند و اختیار اسلام را اعلام نمایند و قوانینش را در آنجا به کار بندند، قسمتی از دارالاسلام می‌شود؛ با وجود این موارد، اگر اختیار و نفوذ دارالحرب کاملاً از بین نرود، سرزمین جنگ دارالاسلام نمی‌شود. (لیب احمد بسول، ۱۳۸۹، ص ۶۹)

دو نظریه درباره شمول دارالاسلام و دارالحرب وجود دارد:

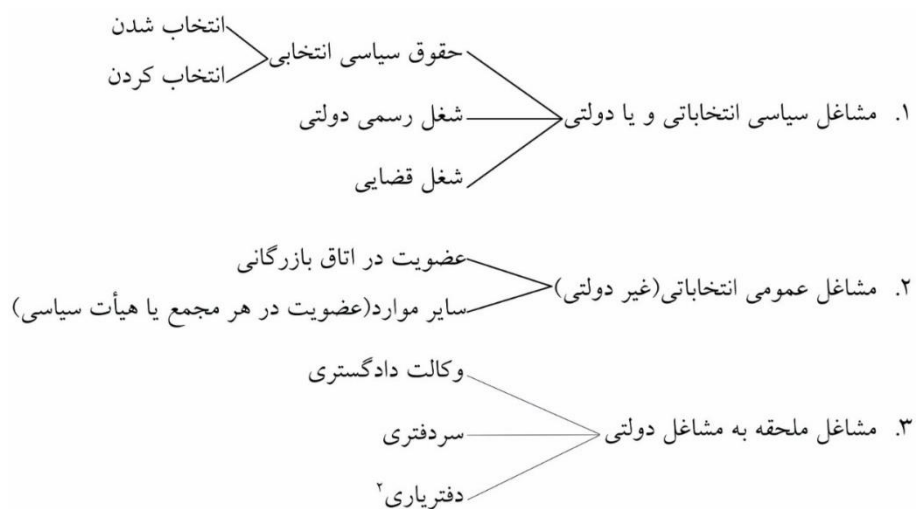
نظریه اول: دارالاسلام عبارت است از همه کشورهایایی که در آنجا قوانین و مقررات اسلامی اجرا می‌گردد و تحت نظام حکومتی اسلامی اداره می‌شود. اتباع این کشورها معمولاً مسلمان هستند و اگر اقلیت غیرمسلمانی هم وجود داشته باشد، تحت شرایط از حقوق خاصی برخوردارند (غیر از حقوق سیاسی) ولی باین حال تابع حکومت‌های اسلامی هستند. در مقابل، دارالحرب نیز به کشورهای غیر اسلامی اطلاق می‌شود که ساکنانش همگی یا غالباً غیرمسلمان بوده و از نظر مسلمانان کافر محسوب می‌گردند که اگر اقلیت مسلمانی در این کشورها بوده باشد به هر حال تحت کشورهای کافر قرار دارد ولو از نظر انجام دادن فرایض مذهبی، آزادی کامل را دارا باشند.

نظریه دوم: در این نظریه، جنبه گسترده‌تری به مفهوم دارالاسلام داده می‌شود و حتی کشورهای غیر اسلامی که مسلمانان ساکن در آنجا بتوانند آزادانه به وظایف شرعی خود عمل کنند نیز جزء دارالاسلام است. در این نظریه توسعه یا محدودیت قانون اسلام ملاک اطلاق عنوان دارالاسلام و دارالحرب است. (لیب احمد بسول، ۱۳۸۹، ص ۵۶ - ۵۷)

تعریف حقوق سیاسی

«حقوق سیاسی، عبارت از حقوقی است که در حقوق عمومی داخلی فقط به اتباع داخله تخصیص داده شده و بهره‌مندی از آن لازمه وصف تبعیت می‌باشد». (محمد نصیری، ۱۳۷۳، ص ۱۰۲ - ۱۰۳)

حقوق سیاسی قابل بررسی در قوانین ایران به صورت نمودار چنین است:



این مشاغل را دکتر محمد نصیری استاد حقوق بین الملل خصوصی برای حقوق سیاسی ذکر کرده که با غمض عین از صحت و سقم آن، ملاک ارزیابی در این مقاله قرار می‌گیرند. قابل توجه است که گاهی حقوق را به خصوصی و عمومی تقسیم می‌کنند و آنگاه حقوق عمومی را به حقوق عمومی غیرسیاسی و حقوق عمومی سیاسی جدا می‌سازند که به نظر می‌رسد استفاده از اصطلاح حقوق سیاسی در کنار حقوق عمومی قابل مسامحه باشد؛ لذا از

تأملی بر حقوق سیاسی اقلیت‌ها در متون فقهی و حقوق معاصر | ۱۴۵

واژه‌های حقوق خصوصی، حقوق عمومی و حقوق سیاسی در عرض یکدیگر استفاده می‌کنیم.

ارزیابی حقوق اقلیت‌ها در متون اسلامی

در کتب فقها اشاره صریحی به این مطلب نشده است، بلکه در مضامین فتاوی فقهی و ابواب و فصول استنباط احکام شرعی می‌توان مواردی را به صورت ذیل استفاده کرد:

قضاوت

فقیهان نامدار، شهید اول و شهید ثانی مفسر لعمه دمشقیه، در این باره می‌نویسند:
«در زمان غیبت قضاوت به فقیه جامع شرایط تنفیذ می‌شود...»^۱ (شهید ثانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۲۷)

برای قضاوت، شرط فقاہت با جمیع شرایط فتوا دادن لازم است که دسته‌ای از شرایط اجماعی و دسته‌ای بنا بر مشهور قول فقهای امامیه است. ایمان و عدالت، از جمله موارد اجماعی است که مراد از ایمان اعتقاد به اصول پنج‌گانه دین (توحید، نبوت، امامت، عدل و معاد) می‌باشد. روشن است که دیگران از نظر فقهی شرط لازم قضاوت را ندارند. امام خمینی نیز در این باره می‌نویسد:

«یشترط فی القاضی البلوغ والعقل والایمان والعدالة والاجتهاد المطلق...».

این موارد از جمله شرایط ایمان ذکر شده است و ما قبلاً معنای اخص ایمان را یاد آور شدیم و برای رعایت احتیاط حدیث شریف زیر آورده می‌شود:

«عن ابی سلمة عن ابی عبدالله (ع) فی حدیث قال: من عرفنا کان مومنأً و من لم یعرفنا و لم ینکرنا کاف ضالاً». (امام خمینی، ۱۳۶۱، ص ۵۱ - ۵۲)

به تصریح این حدیث، کسی که ائمه هدی (ع) را نشناخت و اعتقاد به آن‌ها پیدا نکرد، گمراه است و مؤمن نیست.

^۱ «و فی الغیبة ینفذ قضاء الفقیه الجامع لشرائط الافتاء و هی البلوغ والعقل والذکورة و ایمان والعدالة و طهارة المولد اجماعاً و الکتابة و الحرية و البصر علی الاشهر و النطق و غلبة الذکر و الاجتهاد فی الاحکام الشرعیة... و المراد هنا بالایمان هو بالمعنی الاخص ای الاعتقاد بالاصول الخمسة...».

صاحب *وسایل الشیعه* در این خصوص، عنوان «باب انه یشرط فیه - صفات القاضی - الایمان و العدالة فلا یجوز التدافع الی قضاء الجور و حکامهم الامع التقیه و الخوف...» را در ابتدای کتاب *القضاء* آورده که بر ضرورت وجود اوصافی از جمله ایمان و عدالت برای قاضی دلالت دارد. روایات این باب زیاد است؛ از جمله:

«محمد بن علی بن الحسین باسناده عن مصلی بن خنیس عن الصادق علیه السلام قال: قلت له: قول الله عزوجل *ان الله یأمرکم ان تؤدوا الامانات الی اهلها و اذا حکمتم بین الناس أن تحکموا بالعدل*. فقال عدل الامام ان یدفع ما عنده الی الامام الذی بعده و امرت الائمة ان یحکموا بالعدل و امر الناس ان یتبعوهم». (شیخ حر عاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۴)

این روایت دلالت دارد بر این که خداوند متعال فرموده است: «امانات را به اهلش بسپرید و هنگامی که بین مردم حکومت می کنید، به عدالت رفتار نمایید». از حضرت امام صادق (ع) در این باره سؤال کردند که حضرت فرمود:

«عدل امام به این است که آنچه نزد اوست، به امام پس از خود بسپرد و ائمه امر شده اند که به عدل بین مردم حکم کنند و مردم هم امر شده اند که از آنان پیروی نمایند». از این رو استاد تبریزی می نویسد:

«و یشرط فیه البلوغ و کمال العقل و الایمان العدالة و طهارة المولد و العلم و الذکوره». (تبریزی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

وی مستنداً به روایات باب ۳، جلد ۱۳ *وسایل* (من ابواب صفات القاضی) اشاره کرده که می گوید:

«و قد ترض الماتن قدس سره او لا لم یكون اعتباره متفق علیه بین الاصحاب من البلوغ و کمال العقل و الایمان و العدالة و طهارة المولد و العلم و الذکوره...».

پس نزد ایشان نیز ایمان و عدالت، از جمله شرایط لازم برای قضاوت است و افراد بی ایمان شرعاً نمی توانند متصدی امر خطیر قضا شوند. در نتیجه، مفهوم مخالف مطالب تا اینجا این است که به جز مؤمنان (باورمندان به اصول پنج گانه دین) در حکومت اسلام از حق قضاوت ممنوع شده اند.

شهادت

در باب شهادت نیز عدالت، از جمله شرایط ذکر شده برای شاهد است. صاحب الاستبصار می‌نویسد:

«محمد بن احمد عن یحیی بن محمد بن موسی عن الحسن بن علی عن ایبه عن علی ابن عبّة من موسی بن اکیل النمیری عن ابن ابی یعفر قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: "لم تعرف عدالة الرجل بین المسلمین حتی تقبل شهادته لهم و علیهم؟" قال فقال: "أن تعرفوه بالستر و العفاف و الکف عن البطن و الفرج و الید و اللسان و یعرف باجتناّب الكبائر التي و عدالله علیه النار من شرب الخمر و الرنا و الربا و عقوق الوالدین و الفرار من الرحف و غیر ذلك و الدال علی ذلك کله و الساتر لجميع عیوبه...". (طوسی، ۱۳۶۳، ج ۳، ص ۱۲)

در این روایت، اوصاف ستر و عفاف، خودداری از بطن و فرج و ید و لسان و دوری از گناهان کبیره مانند شراب‌خواری، زنا، ربا و عقوق والدین برای تحقق عدالت شاهد بیان شده‌اند. همچنین مسلمانان می‌توانند بر جمیع اهل ملل - همه مردم با عقاید مختلف - شهادت دهند؛ در حالی که شهادت کافران اهل ذمه - اقلیت‌های غیرمسلمان در سرزمین اسلامی - بر ضرر مسلمانان جایز نیست. صاحب کافی در این باره می‌نویسد:

«عدة من اصحابنا عن سهل بن زیاد و علی بن ابراهیم عن ایبه جمیعاً عن ابن محبوب عن علی بن رئاب، عن ابی عبیده، عن ابی عبدالله علیه السلام قال: تجوز شهادة المسلمین علی جمیع اهل الملل و لا تجوز شهادة اهل الذمة علی المسلمین». (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۹۸، ح ۱)

همچنین در روایت دیگری از امام صادق (ع) در مورد شهادت اهل ملل سؤال می‌شود که ایشان می‌فرمایند:

«لا یجوز الا علی اهل ملتهم فان لم تجد غیرهم جازت شهادتهم علی الوصیة لانه لا یصلح ذهاب حق امه». (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۹۸، ح ۲)

اما ایشان شهادت آنان را در خصوص وصیت - در صورتی که شاهد دیگری نباشد - می‌پذیرند؛ زیرا حقی در این صورت از ناحیه فردی از مسلمانان تضییع نخواهد شد. احادیث دیگر نیز به این موضوع تصریح کرده‌اند (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۷ و ۸)؛ پس شرط پذیرش شهادت غیرمسلمانان بر مسلمانان این است که آن شهادت در بردارنده هیچ‌گونه

تضییع حقی بر مسلمانان نباشد. موضوع پذیرش شهادت غیرمسلمانان در خصوص وصیت و در صورت عدم حضور شاهد مسلمان، از نقاط مشترک پذیرش حقوق و تکالیف مشترک اقلیت‌های غیرمسلمان در کشور اسلامی و مسلمانان در کشور غیر اسلامی است.

همچنین کلینی از قول امیر مؤمنان (ع) می‌فرماید:

«اليهود والنصارى اذا شهدوا ثم اسلمو جازت شهادتهم»؛

«یهود و نصارا وقتی شهادت دهند و سپس مسلمان شوند، شهادت ایشان پذیرفته

می‌شود».

پس اسلام آوردن، شرط پذیرش شهادت آنان است (مورد افتراق بهره‌مندی از حقوق میان مسلمانان و غیرمسلمانان) (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۹۸، ح ۳). مضمون این روایت در روایات بعدی (ح ۴ و ۵) نیز تکرار شده است.

همچنین موضوع پذیرش شهادت اهل ذمی از اهل کتاب در خصوص وصیت مسلمان

در این روایت تصریح شده است:

«ابن محبوب عن جميل بن صالح عن حمزة بن حمران، عن ابي عبدالله عليه السلام قال سألته عن قول الله عز وجل: *ذوى عدل منكم او آخرا من غيركم*. قال: فقال اللذان منكم مسلمان و اللذان من غيركم من اهل الكتاب قال: فآما ذلك اذا مات الرجل المسلم فى ارض غربة فيطلب رجلين مسلمين ليشهدهما على وصية فلم يجد مسلمين فليشهد على وصيته رجلين ذمتين من اهل الكتاب مرضيين عند اصحابهما». (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۷، ص ۳۹۹، ح ۸)

طبق این روایت، در صورتی که مسلمانی در غربت - کشور غیر اسلامی - بمیرد، ابتدا و باید دو مرد مسلمان برای شهادت بر وصیت وی خوانده شوند (صورت اولویت و تقدم شهادت مسلمان بر مسلمان) و در صورتی که مسلمانی یافت نشود، دو مرد ذمی از اهل کتاب که در نزد اهل خودشان مورد پذیرش و تصدیق قرار گرفته‌اند می‌توانند بر وصیت مسلمان شهادت دهند. صورت پذیرش شهادت ذمی اهل کتاب بر وصیت مسلمان - در این فرض "مرضيين عند اصحابهما" دلیل بر اهمیت باب شهادت است که حتی شهادت اهل کتاب، در صورتی پذیرفته می‌شود که در نزد اهل کتاب، مرضی قرار گرفته باشند. احترام به مرضی بودن نزد اهل کتاب، احترام به اصول اخلاقی و صدق و اصول انسانی است که همه ادیان و

اسلام و اهل کتاب بدان تأکید کرده‌اند که از دلایل وجوه اشتراک و بهره‌مندی از برخی حقوق اجتماعی - مورد اجتماع مسلمان با غیرمسلمان - است. این روایت با عبارت «مرضین عند اصحابهم» در تهذیب هم آمده است (طوسی، ۱۳۹۰، ص ۷۸). همچنین مضمون همین روایات در کتاب من لا یحضر الفقیه وجود دارد:

«و روی یونس بن عبدالله الرحمان... عن ابی عبدالله علیه‌السلام... *یا ایها الذین آمنوا شهادة بینکم اذا حضر...*(مأده/ ۱۰۶)... قال اللذان منکم مسلمان و اللذان من غیرکم من اهل الکتاب فمن المجوس لان فی المجوز سنة اهل الکتاب فی الجزیة...».

اهل مجوس در این روایت - در صورت سکونت در کشور اسلامی - مثل اهل کتاب در پرداختن ذمه دانسته شده و در احکام مربوط به نحوه وصیت مسلمان یکسان دانسته شده‌اند. (شیخ صدوق، ۱۳۹۰، ج ۴، ص ۱۴۲، حدیث ۴۸۷)

پس عدالت و ایمان در قضا شرط است و در شهادت، اصل بر آن است که مسلمان بر مسلمان شهادت دهد. شهادت اهل ذمه، اهل کتاب و مجوس بر مسلمان در صورت فقدان مسلمان نیز در مبحث وصیت پذیرفته شده است. ضمن آن که اطلاق برخی روایات در تجویز شهادت پدر بر فرزند و بالعکس و برادر بر برادر می‌تواند شامل اقلیت‌های مذهبی نیز شود. (طوسی، ۱۳۸۴، ص ۷۶)

«سألت ابا عبدالله علیه‌السلام عن شهادت الولد لوالده و الوالد لولده و الاخ لاختیه فقال یجوز». البته این روایت ظهور در مسلمانان دارد؛ اما از اطلاق آن‌ها می‌توان عمومیت را استفاده کرد؛ به این دلیل که در سیاق همین روایت، روایات دیگر مثل شهادت مملوک منوط به "اذا کان عدلاً" شده است. پس اقلیت‌ها نیز از برخی حقوق مثل شهادت در صورت‌های خاص و به نحو جزئی (مثل باب وصیت با شرایط ذکر شده) برخوردارند.

وکالت

در ادامه این بررسی، نمونه‌هایی را برای حقوق سیاسی ذکر می‌کنیم که اکنون مورد بحث «وکالت» است. متون فقهی و کالت در دادگستری را تأیید می‌کنند:

«و تجب اليمين مع البيته على بقاء الحق ان كانت الدعوى لنفسه ولو كانت لموكله او للمولى عليه...». (شهيد ثانی، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۲۸۷)

از عبارت "لموكله" اين نتیجه به دست می‌آيد که وكيل شده است برای موكل خودش در ترافع قضایی.

بحث قابل طرح در مورد وکالت در دادگستری در عدم ابطال وکالت با ارتداد وکیل می‌باشد:

«...ولا تبطل الوكالة بارتداد الوكيل من حيث انه ارتداد وان كانت قد تبطل من جهة اخرى في بعض الموارد ككونه وكيلاً على مسلم فانه في ذلك بحكم الكافر ولا فرق بين الفطرى وغيره وان حكم يبطلان تصرفاته لنفسه ولا يتوكل المسلم للذمي على المسلم على قول الشيخ والاقوى الجواز على الكراهية للاصل ولا للذمي على المسلم لمسلم ولا للذمي قطعاً فيهما لاستلزامهما اثبات السبيل للكافر على المسلم المنفى بالآية وباقي الصور جائزة وهي ثمان باضافة الصور الثلث الى باتيها وتفصيلها». (شهيد ثانی، ۱۳۶۹، ج ۲، ص ۱۵)

قاعده نفی سبیل

در قرآن کریم آمده است: *و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلاً* (نساء/۱۴۱)؛ یعنی خداوند نخواسته است که کافران بر مؤمنان مسلط شوند؛ پس تسلط - تسليط یا سبیل کافر چه ذمی و چه غیر ذمی بر مسلمانان - مورد تنفر و نهی خداوند متعال است. در بحث ما نیز هر کجا وکالت ذمی سبب تسلط بر مسلمان شود، این وکالت از نظر فقه اسلام مردود است.

کافر ذمی و کافر حربی

هرچند در این نگارش بنا بر اختصار است، چون در یکی از مباحث تطبیقی یعنی از مباحث حقوق سیاسی است و در مقدمه اشاره‌ای کوتاه به این موضوع و مباحث دارالاسلام گردید (وکالت دادگستری طبق تعریف دکتر محمد نصیری از حقوق سیاسی و اشاره به وکالت دادگستری به عنوان مصدق از آن حق که قبلاً یادآوری شد)، بحث کافر ذمی مطرح گردید که به اختصار توضیح داده می‌شود:

«... کافران ذمی همان به اصطلاح اهل کتاب (یهودی، مسیحی، زرتشتی و صائبی) هستند که با شرایطی (پرداخت جزیه تمکین به حکومت و قوانین اسلامی، عدم یاری دشمنان اسلام، عدم تظاهر به منکر اسلامی، مشارکت در هزینه‌های جنگی، عدم تبلیغ مذهبی، عدم توهین به معتقدات و شعائر اسلامی، محدودیت احداث ساختمان و عدم ورود به مساجد و اماکن متبرکه اسلام) می‌توانند در حکومت اسلامی زندگی کنند و از حقوق بهره‌مند هستند.» (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۲، ص ۹۵)

در سوره توبه آمده است:

﴿قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ﴾ (توبه / ۲۹)؛ «با کسانی که به آن‌ها کتاب (آسمانی) داده شده (مانند یهود و نصارا و لکن) به خدا و به روز واپسین ایمان ندارند (زیرا خدا و معادی که آن‌ها معتقدند خدا و معاد حقیقی نیست) و آنچه را که خدا و فرستاده او (محمد صلی الله علیه و آله در قرآن و موسی و عیسی در عهدین) حرام کرده (مانند شراب و گوشت خوک و رشوه و ربا) حرام نمی‌شمارند و به دین حق (اسلام) متدین نمی‌گردند، کارزار کنید تا آن‌ها با کمال تسلیم و ذلت به دست خویش و تحت قدرت حکومت اسلامی جزیه بپردازند.»

این کافران ذمی را در اصطلاح فقه اسلامی اقلیت‌های مذهبی می‌گویند که با اصطلاح اقلیت‌ها در حقوق بین‌الملل خصوصی عام و خاص مطلقند؛ یعنی بعضی از اقلیت‌های حقوق بین‌الملل خصوصی مثل کافران حربی داخل در اقلیت‌های یک کشورند که مرز جغرافیایی - سیاسی مستقلی را تشکیل نمی‌دهند؛ در حالی که جزء اقلیت‌های مذهبی نیستند و همه اقلیت‌های مذهبی به اصطلاح فقهی داخل در مجموعه اقلیت‌های حقوق بین‌الملل خصوصی هستند. (نک. شکل شماره ۱)

«سایر کفار (غیر اهل کتاب) پیروان سایر ادیان نامبرده ملحدان - بی‌دینان، غیر خداپرستان، مشرکان، مرتدان (به‌استثنای مستأمنان)، کافران حربی محسوب می‌شوند و جایی

در کشورهای اسلامی ندارند و نمی‌توانند تابعیت یک کشور اسلامی را کسب نموده یا دارا باشند». (ضیایی بیگدلی، ۱۳۷۲، ص ۹۴ - ۹۵)

این مطالب را می‌توان در خلال کتب فقهی پیدا نمود.

حقوق اهل ذمه

از جمله حقوق اهل ذمه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

- ۱) آزادی و عمل دینی؛
- ۲) ساخت مکان‌هایی برای پرستش دینی؛
- ۳) محافظت و دفاع از اهل ذمه؛
- ۴) حفظ جان، مال و آبروی شخص؛
- ۵) محافظت از ذمی و حقوق آن‌ها در مسائل اجتماعی؛
- ۶) اقامت و نقل مکان آزادانه در دارالاسلام؛
- ۷) اطاعت ذمی‌ها از نظام قضایی اسلام. (لیب احمد بسول، ۱۳۸۹، ص ۱۳۹ به بعد)



شکل شماره ۱

از مجموع مباحث گذشته، چنین می‌توان استفاده کرد که برای مقایسه‌ای درست میان این دو گروه، بایست چند صورت زیر را از هم تفکیک نمود تا مشخص شود از حقوق سیاسی بهره‌مند می‌شوند یا خیر:

۱. افراد تحت حاکمیت و تابعیت جمهوری اسلامی ایران شامل:

الف) مسلمانان؛

ب) غیرمسلمانان اما اهل کتاب (اقلیت‌های مذهبی) یعنی اشخاص موضوع و تابع اصل

قانون اساسی؛

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب.

۲. افراد تحت حاکمیت و تابعیت کشورهای اسلامی غیر از ایران شامل:

الف) مسلمانان تابع کشور اسلامی؛

ب) غیرمسلمانان اهل کتاب (اقلیت مذهبی) تابع کشور اسلامی؛

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب تابع کشور اسلامی.

۳. افراد تحت حاکمیت و تابعیت کشورهای غیر اسلامی شامل:

الف) مسلمانان تابع کشور غیر اسلامی؛

ب) غیرمسلمانان اهل کتاب تابع کشور غیر اسلامی؛

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب تابع کشور غیر اسلامی.

اینک با توجه به ملاک‌های فقهی که قبلاً ذکر شد به شرح هر یک می‌پردازیم:

۱. تابعین ایران



شکل شماره ۲

الف) مسلمانان که اکثریت قاطع ایرانیان هستند، هم مسلمان و هم تابع ایران هستند؛ پس در مورد این گروه بحثی در خصوص موضوع مقاله مطرح نیست؛ زیرا از حقوق سیاسی به‌طور کامل برخوردارند.

ب) زرتشتیان، کلیمیان و مسیحیان

با توجه به نظر شهید ثانی، قضاوت و وکالت در دادگستری را در حق ایشان باید تفکیک نمود؛ زیرا ایمان شرط قضاوت بود (به معنای قبول اصول دین) ولی در مورد وکالت باید دو صورت را جدا ساخت:

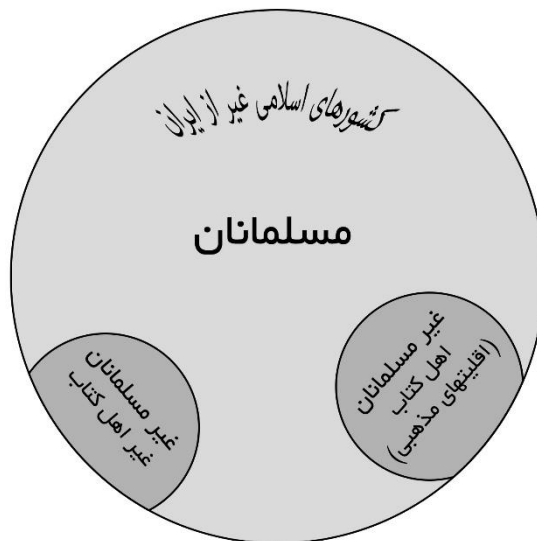
نخست، وکالت سه اقلیت یادشده از سه اقلیت که بنا به نص شهید ثانی که قبلاً ذکر شد صحیح است (برخورداری از حق سیاسی).

دوم، وکالت سه اقلیت یادشده از مسلمانان: در نظر شهید اول باطل ولی در نظر شهید ثانی کراهت دارد.

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب را نیز باید به دو صورت تقسیم نمود:

اول، در صورتی که آنان از هم‌کیشان خویش نخواهند وکالت کنند نیز از نظر فقهی چون در حکومت اسلامی جایگاهی ندارند، پذیرفته نیست.

دوم، در صورتی که آنان بخواهند از مسلمانان و کالت کنند نیز به طریق اولی باطل است.
۲. اشخاص تابع کشورهای اسلامی غیر ایران شامل:



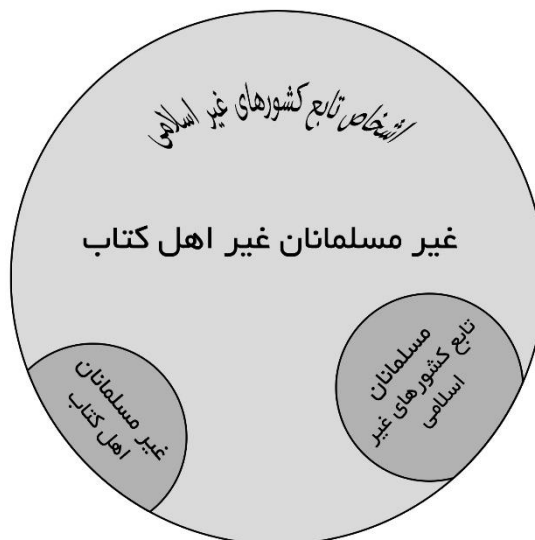
شکل شماره ۳

الف) مسلمانان تابع کشورهای اسلامی در این مورد چون هم از لحاظ بین‌المللی دارای تابعیت کشورهای خویش هستند و چون از نظر فقه اسلام، مسلمان و دارای حقوق کاملند، از حقوق عمومی و حقوق سیاسی کامل برخوردارند.

ب) غیرمسلمانان اهل کتاب: همان‌طور که قبلاً از فتوای شهید ثانی استفاده شد، در مورد بعضی از حقوق سیاسی نظیر وکالت می‌توان این حق را به آنان داد که از مسلمانان در صورت عدم احراز «تسلط» وکالت کنند و در صورتی که بخواهند از هم‌کیشان خویش وکالت نمایند، چون بحث قاعده سیبیل منتفی است، لذا از نظر فقهی وکالتشان درست به نظر می‌رسد هرچند از بعضی حقوق سیاسی نظیر قضاوت به دلیل نداشتن شرط ایمان محرومند.

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب
چون حقوق سیاسی به حاکمیت کشور اسلامی مربوط می‌شوند و این دسته کافران حربی به اصطلاح فقهی هستند لذا نمی‌توانند از حقوق سیاسی برخوردار باشند (البته از دیدگاه صرف فقهی در متون اسلام).

۱. اشخاص تابع کشورهای غیر اسلامی شامل:



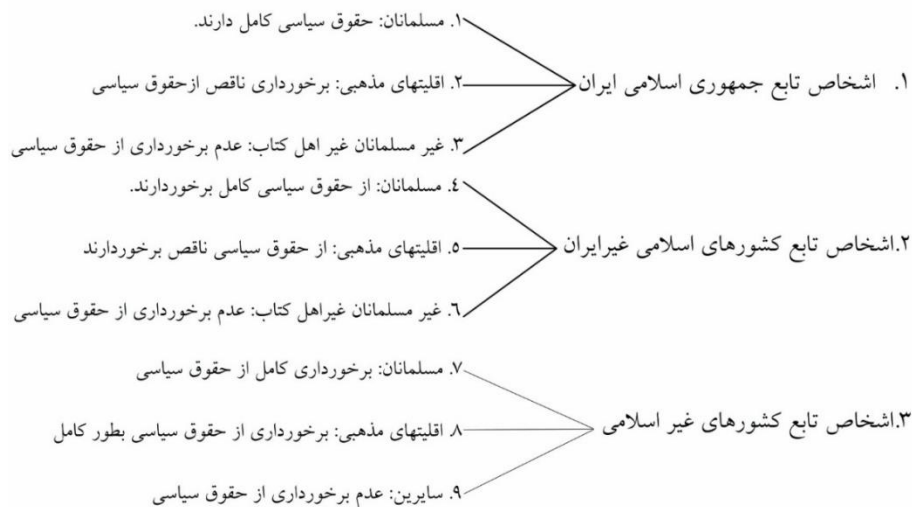
شکل شماره ۴

الف) مسلمانان تابع کشور غیر اسلامی: از آنجا که حقوق سیاسی مربوط به امر حکومت است و در دیدگاه اسلام حاکمیت به خداوند تعلق دارد و سرزمین‌ها باید به دست صالحان و در زمان غیبت زیر نظر ولی فقیه اداره شوند، لذا به نظر می‌رسد مسلمانان از حقوق سیاسی کاملی در این ممالک برای برقراری حکومت اسلامی و اقامه عدل و قسط و توحید بر اساس قوانین اسلامی برخوردارند و از نظر حقوق بین‌الملل، چون تابعیت آن کشورها را دارند، با توجه به اصل تعیین سرنوشت ملت‌ها که از اصول دموکراسی است، برخوردار می‌باشند. از حقوق سیاسی موجه به نظر می‌رسد.

ب) غیرمسلمانان اهل کتاب تابع کشور غیر اسلامی که در اقلیت هستند، به دلیل نبود ملاک تسلط کافر به مسلمان، از طرفی در متون فقهی در مورد این دسته از افراد و از طرفی با توجه به موازین بین‌المللی، برخورداری آنان از حقوق سیاسی معقول به نظر می‌رسد.

ج) غیرمسلمانان غیر اهل کتاب تابع کشور غیرمسلمان نیز به نظر می‌رسد از نظر فقهی با توجه به ملاک تقدم مذهب اسلام و ضرورت محو هرگونه شرک، بی‌دینی و الحاد نمی‌توان از نظر فقهی آنان را دارای حق سیاسی دانست، هرچند طبق موازین حقوق بین‌الملل آنان از این حق برخوردارند که در اینجا برتری حقوق بین‌الملل بر موازین اسلامی یا برتری موازین اسلامی بر حقوق بین‌الملل موضوع بحثی می‌شود که باید کشور موضوع دعوی هر جوابی برای این سؤال داد، به همان صورت جهت‌گیری کند.

صور نه‌گانه مذکور در کروکی ذیل برای یادآوری و به‌طور اختصار، آورده شده است:



تذکر: از موارد نه‌گانه فوق موارد ۱ و ۴ و ۷ و ۸ به‌طور کامل و موارد ۲ و ۵ به‌طور ناقص از حقوق سیاسی برخوردارند و موارد ۳ و ۶ و ۹ دارای حقوق سیاسی نیستند.

نتیجه

۱. هرچند به صورت نسبی در بسیاری از موارد به استناد قاعده نفی سبیل برخی از فقهای عظام به حرمت یا کرامت و کالت مسلمانان به نفع کافر ذمی فتوا داده‌اند، این به معنای نفی همه حقوق برای اقلیت‌های غیرمسلمان در کشورهای اسلامی نیست.
۲. با استناد به برخی از عناوین ثانویه مثل لاجرح، ضرورت، مصلحت و...، در برخی موارد دایره حقوق اقلیت‌ها را می‌توان توسعه داد. این امر در عملکرد دولت جمهوری اسلامی ایران پس از پیروزی انقلاب مشاهده می‌شود.
۳. قاعده بودن حقوق بشر در بخش اقلیت‌ها با فرهنگ‌ها، ملل، نحل، خواص و ویژگی‌های اقلیمی، مذهبی و تمدن‌های مختلف بشری تفسیر می‌شود. در مکتب اسلام برخی از این قواعد به رسمیت شناخته شده و آنگاه که در تکوین قاعده حقوقی به نظام و سیستم حقوق اسلام مراجعه می‌شود، حقوق اساسی برای بشر را به رسمیت می‌شناسد اما در عین حال از اصول مرتبط با ساختار نظام اسلامی دفاع می‌کند.
۴. همسان‌سازی قواعد حقوقی در صحنه روابط بین‌المللی به صورت جهان‌شمول، می‌تواند راه‌حل‌های مناسبی برای قانون‌گذاران ملی فراهم آورد به گونه‌ای که ضمن رعایت اقتضائات ملی و منطقه‌ای، اصول بنیادین جهان‌شمول حقوق اساسی نیز محترم شناخته شوند.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. تبریزی، میرزا جواد (۱۳۸۴)، تنقیح مبانی الاحکام القضاء و الشهادة، دار الصدیقة الشهیده.
۳. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا)، وسایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۸، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی.
۴. خمینی، روح الله (۱۳۶۶)، تحریر الوسیله، قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه.
۵. شهید اول و شهید ثانی (۱۳۶۹)، الروضه البهیة فی شرح اللمعه الدمشقیه، قم: چاپ کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۶. صابری یزدی، علیرضا (۱۳۶۱)، الحکم الزاهرة عن النبی (ص) و عترته الطاهره، الجزء الاول، مؤسسه النشر الاسلامی.
۷. صدوق، ابی جعفر (۱۳۹۰ ق)، من لا یحضر الفقیه، ج ۴، دار الکتب الاسلامیه.
۸. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۷۲)، اسلام و حقوق بین الملل، نشر گنج دانش.
۹. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۳۹۰ ق)، الاستبصار، ج ۳، دارالکتب الاسلامیه.
۱۰. طوسی، ابی جعفر محمد بن حسن (۱۳۶۳)، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة لشیخ المفید، المجلد الثانی، المكتبة الفراهانی.
۱۱. کلینی رازی، ابی جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق (۱۳۶۷)، الفروع الکافی، ج ۷، دارالکتب الاسلامیه.
۱۲. لیبب احمد بسول (۱۳۸۹)، معاهدات بین المللی در اسلام، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. مجله تحقیقات حقوقی، دانشگاه شهید بهشتی، جلد ۱۵.
۱۴. نصیری، محمد (۱۳۷۳)، حقوق بین الملل خصوصی، نشر آگاه.

References

1. The Holy Quran.
2. Tabrizi, Mirza Javad, (1384 A.H.), Tanqih al-Mabānī Al-Ahkām al-Qadhā wa al-Shahādah, Dar al-Sadīqah al-Shahida Publication.
3. Hur Ameli, Muhammad Bin Hassan, (????), Wasāil al-Shīa elā Tahsīl al-Sharīa, Vol. 18, Beirut: Center for the Revival of Arabic Traditions.
4. Khomeini, Ruhollah, (1366 A.H.), Tahrīr al-Wasīlah ,Qom: Society of Seminary Teachers.
5. Shahīd Awal and Shahīd Thānī, (1369 A.H.), Al-Rowzah al-Behiyyah fi Sharh al-Lom'a al-Dameshqiyyah, Qom: Ayatollah Mar'ashi Najafi Library Publication.
6. Saberi Yazdi, Alireza, (1361 A.H.), Al-Hukm al-Zāhirah An-Nabi (PBUH) wa Itratāh al-Tāhira, Chapter One, Islamic Publishing House.
7. Sadūq, Abi Jafar, (1390 A.H.), Man La Yahzar al-Faqih, Vol. 4, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

8. Ziyai Bigdeli, Mohammad Reza, (1372 A.H.), Islam and International Law, Ganj-e Danesh Publishing House.
9. Tūsi, Abi Jafar Muhammad bin Hassan, (1390 A.H.) ,Al-Istibsār, Vol. 3, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
10. Tūsi, Abi Jafar Muhammad bin Hassan, (1363 A.H.) ,Tahzib al-Ahkām fi Sharh al-Maqna'a of Sheikh Al-Mufīd, Vol. 2, Farāhānī Library.
11. Kuleini Razi, Abi Jafar Muhammad bin Yaqhūb bin Ishāq (1367 A.H.), Al-Furū al-Kāfī, Vol. 7, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
12. Labib, Ahmad Basul, (2009), International Treaties in Islam, Imām Sādiq University (AS).
13. Journal of Legal Research, Shahid Beheshti University, Vol. 15.
14. Nasiri, Mohammad (1373 A.H.), Private International Law, Agah Publication.